

## شاید جامعه ی ایران به انقلاب آستن است

اگر جنبشی که، در سال‌های ۵۶ و ۵۷، در ایران روی داده است به یاد آوریم، شاید بتوانیم تفاوت‌های آن را با جنبش مردم ایران، که اکنون خروشان است، بررسی کنیم. البته هر پدیده‌ای را می‌توان از دیدگاه‌های گوناگونی بررسی کرد و برآیندهای گوناگونی را برداشت نمود. در این بررسی من به رویه‌ی این جنبش‌ها از دیدگاه آزاد( تا آن اندازه که بتوانم) می‌نگرم و از پندارها، گمان زنی‌ها و رازهای پشت پرده چشم می‌پوشم.

باید پذیرفت که، در دوران پهلوی، دگراندیشی در همه سویی آزاد نبوده ولی سایه‌ی ترس در همه جا گسترش داشته است. از این روی آگاهی‌های مردم در پیرامون پدیده‌ی آزادی و مردمسالاری ناچیز بوده است. تاریخ نشان می‌دهد که در ایران کمتر زمینه‌ای وجود داشته است که مردمان بتوانند به راستی و درستی تصویری از آزادی یا شناختی از دموکراسی داشته باشند.

حتا شعارهای جنبش ۵۷، (استقلال، آزادی، حکومت اسلامی) نشان می‌هند که مردم نمی‌دانستند که چه می‌خواهند و خواستار چه دگرگونی هستند. بیشتر این مردم به مفهوم این گونه شعارها آگاهی نداشته‌اند شاید هم برخی از اسلام‌زدگی گمان می‌کرده‌اند که می‌توان پدیده‌ی آزادی و استقلال را در احکام الهی بگنجانند. به هر روی بیشتر فریادهایی که در جنبش ۵۷ بلند می‌شده‌اند نشانی از تضاد فکری و ناآزمودگی‌ی مردم را به همراه داشته‌اند.

برآیند مردم فریبی و نادان پروری‌های آخوندها و ناپختگی و کژپنداری‌ی روشنفکران اسلام‌زده در نام این حکومت یعنی "جمهوری اسلامی" آشکار است. زیرا احکام اسلامی اوامر الهی هستند کسی اجازه ندارد که به درستی‌ی آنها شک کند. بستن پیشوند "جمهوری" به کلمه‌ی "اسلامی" نشان فریبکاری‌ی آخوندها و کوراندیشی‌ی روشنفکران اسلام‌زده است.

به کردار بیشتر مفهوم‌ها، واژگون در این حکومت، آشکار شده‌اند: که "بهار آزادی" یعنی بردگی در ولایت فقیه، "آزادی‌ی زنان" یعنی ننگ داشتن از آزادی، علوم اسلامی یعنی دروغ و ستایش از طامات و خرافات است.

به هر روی بهتر است به برخی از تفاوت‌های جنبش ۵۷ با جنبش کنونی، سال ۸۸، اشاره کنم.  
نمونه‌ی ۱ از سال ۵۷:

در آن زمان انگیزه‌ی جنبش از درون مردم نبوده است بلکه مردم از راه عقیده به اسلام، نه از راه خرد و شناخت خود، برانگیخته می‌شدند. آخوندها، با دروغ و مردم‌فریبی، انگیزه‌ای با هویت اسلامی و با شعار الله اکبر در جوانان به وجود می‌آوردند و با این انگیزه آنها را برای جهاد، در راه اسلام و شکستن سامان کشور، پرورش و آموزش می‌دادند. یعنی در جنبش ۵۷، پیکار ایمان بر ضد کفر یا جهاد آخوندها برای بازسازی‌ی خلافت اسلامی بوده است.

سنجش نمونه ۱ در جنبش سال ۸۸:

انگیزه‌ی جنبش امروز از خواسته‌ها و آرمان‌های خود مردم به ویژه جوانان جوشیده است. این جوانان هستند که برخی از آخوندها را، که بندهای پوسیده‌ی اسلام را آزموده‌اند، در سوی خواسته‌های خود می‌کشاند. آرمان این آخوندها بازسازی و نو سازی‌ی همین بندهای پوسیده است که می‌خواهند از گسستن آنها پیش‌گیری کنند تا حکومت اسلامی پایدار بماند. خواسته‌های جوانان درست بر ضد خواسته‌ها و آموزش‌هایی است که آخوندها در سی سال گذشته در ذهن جوانان فرو کرده‌اند. یعنی جنبش ۸۸ نبرد داد بر ضد بی داد یا خیزش آزادیخواهان برای پس گرفتن فرمانرایی کشور از چنگال ستمکاران است.

نمونه ۲ از سال ۵۷:

گستاخی و پیکاری که در آن جنبش روی می‌داد بیشتر از مسجدها، حسینیه‌ها یا جایگاه‌های عزاداری برمی‌خاست؛ این بود که بیشتر جوانان آشفته دین، از فرومایگی، به همراه طلبه‌ها به آتش زدن سینماها دست می‌بردند. رفته رفته در خواست‌های دینی‌ی آنها در اجرای احکام شریعت اسلام به دانشگاه‌ها هم وارد می‌شود و بخشی از خواسته‌های دانشجویان و روشنفکران را در بر می‌گیرد.

اجرای نماز در مسجد دانشگاه، جدا شدن نهارخانه‌ی دختران و پسران، آزاد بودن پوشش اسلامی در دانشگاه و اجرای حدود شریعت اسلام در قانون از خواسته‌های دانشجویان دانشگاه تهران بوده‌اند. این نمونه خواسته‌ها از

زبان دانشجویان میزان پسماندگی-ی درون مایه-ی جنبش ۵۷ را آشکار می‌سازند.

سنجش نمونه ۲ در جنبش سال ۸۸:

گستاخی جنبش امروز درست از پی آیند همین انسان ستیزی-های حکومت برمی‌خیزد. درست است که اعتراض به روند انتخاباتی تنها امکانی بوده است که آزادیخواهان بتوانند پیش از سرکوب شدن ندای خود را بلند کنند و گرنه، کسی که حکومت ولایت فقیه را بپذیرد، او آزاد نیست که حق انتخاب داشته باشد. این جوانان خواسته-های خود را بیشتر به کردار و کمتر به گفتار نشان می‌دهند. همگامی و همیاری و هم‌آوایی-ی زنان و مردان آشکار کننده-ی بی‌زاری-ی آنها را از احکام انسان ستیز اسلام است. در خواسته-های آنها، که از برانداختن دیکتاتور تا اجرای منشور جهانی-ی حقوق بشر گسترده است، دورنمای آرمان آنها را نشان می‌دهند. البته باید اشاره کنم خواسته-های سرشناسان، در این خیزش، کارکرد همان بندهای کهنه، ولی نو بافته و تازه رنگ شده، را دارند.

نمونه ۳ از سال ۵۷:

در جنبش ۵۷، انبوه مردم زمانی به خیابان‌ها می‌ریزند که ترس جایگزین خشم در ساواک شده بود و نیروی پلیس دیگر کارایی نداشت حتی برخی از سپاهیان از فرمان سرپیچی می‌کردند و برخی خواهان برگزاری نماز در سربازخانه و اجازت ریش شده بودند. راهپیمایی‌های مردم در شهرها نه تنها بدون ترس انجام می‌شدند بلکه نیروهای حکومتی از ترس مردم می‌گریختند یا با مردم همکاری می‌کردند و راهپیمایی بخشی از آیین‌های روزانه و سرگرمی‌های همگانی شده بود.

اگرچه زمانی که خمینی وارد ایران شد سخن، از هزار شهید در راه انقلاب اسلامی، رانده می‌شد ولی تا کنون، با وجود بخشیدن پاداش‌های ویژه به بازماندگان شهدا، هیچگاه توماری که نام و نشان حتا سد کشته را در بر داشته باشد بروز نکرده است. با این وجود آخوندها در آغاز پیروزی از ۵ هزار، پس از یکسال از ده هزار، و پس از دو و سه و چهار سال از ۵۰ و ۶۰ و ۱۰۰ هزار شهید انقلاب سخن می‌رانند و هیچ کس حتا شاهدوستان نه تنها به این دروغها برخوردی نکرده-اند بلکه می‌بینیم که شمار ۱۰۰ یا ۱۰۰ هزار کشته برای این مردم تفاوتی نداشته و هنوز هم ندارد.

سنجش نمونه ۳ در جنبش سال ۸۸:

در جنبش امروز افزون بر کارکنان سازمان امنیت کشور، سپاه پاسداران، خشم بسیجی‌ها، زور پلیس جنگ آزموده، ستم حزب الله ایرانی و حزب الله عرب، انصار امامان حاضر و امامان غایب، فشار لباس شخصی-ها و از همه ستمگرتر چماقداران و تفنگ داران بی درجه هستند که ندای آزادیخواهان ایران را سرکوب می‌کنند.

در این جنبش دیده می‌شود که انبوه مردم دلاورانی هستند که تنها به آرمانی انسانی آراسته شده-اند و بدون جنگ افرار در برابر خشم انسان ستیزان ایستادگی می‌کنند. کشتار این آزادیخواهان برای گستردن ترس در اجتماع است. زیرا هر چند که بیشتر خشم حکومت آشکار شود ترس در مردم بیشتر و سنگین تر خواهد شد. این ستمکاران آزموده-اند که مردم در زیر فشار خشم از ترس جان به ستایش و نوازش خشم آوران می‌پردازند.

شاید سنجش یا اندیشیدن در پیرامون نابرابری-های این دو جنبش برای بیشتر کسان سود بخش باشد زیرا از یک سو، برخی از روشنفکران، این جنبش را با جنبش سال ۵۷ همسان می‌پندارند و از همکاری و همیاری خود، در جنبش ۵۷، با سرافرازی یاد می‌کنند. حتا آنها فراموش کرده-اند که برآیند، شورش سال ۵۷، حکومت ولایت فقیه است که در آن به جز انسان ستیزی و خردسوزی نشان دیگری، که بتواند خردمندی را خشنود کند، یافت نمی‌شود.

توجیه و بررسی کردن پی آمدها این دگرگونی، که برای هر ایرانی دلخراش و اندوهگین هستند، شاید بتواند وجدان آزاده-ی کسانی را نوازش کنند ولی از ستمی که بر فرهنگ و مردم ایران وارد شده است نمی‌کاهند. این افتخاری نیست که روشنفکران در پیروی، از پسماندگان چهارده قرن پیش، مردم را به دشمنان خرد و آزادی سپرده باشند.

از سویی دیگر زهر خردسوز دروغوندان از هر رسانه و دریچه-ای، در بسته-های رنگین، به کام جوانان ریخته می‌شود. جوانانی که از شورش ۵۷ و بازده-ی آن جز به دروغ چیزی نشنیده-اند. بیشترین آخوندها، چه آنها که در شمار سرکوبگران و چه آنان که در کنار دادخواهان هستند، از فرآورده-های باشکوه انقلاب و وظیفه-ی پاسداری از این فرآورده-ها سخن می‌رانند.

نمونه-ای از زبان آخوند خندان: << آزادی و حق تعیین سرنوشت دستاورد بزرگ انقلاب اسلامی است >>

تازیانه-ی شریعت را، که هزار و چهارصد سال کهنه شده، دست‌آورد "انقلاب" می‌نامند با وجودی این که "به دست آورده-اند" در سیمای حکومت ولایت فقیه آشکار است. آیا هیچگاه این حکومت مفهوم آزادی و حق تعیین سرنوشت را داشته است؟ یا هرگز می‌تواند چنین مفهومی را در بر بگیرد؟

از این نمونه سخنان، که دروغ و مردم فریب هستند، بسیار گفته می‌شود که بازگو کردن آنها ملال آور خواهد بود ولی با جادوی این سخنان جوانان را از برآنداختن این حکومت می‌ترسانند: مبدا این حکومت را از دست بدهید که آسایش و آرامش همه-ی مردم تنها و تنها در پرتو همین حکومت بوده و خواهد بود.

این دروغ پردازان چنین وانمود می‌کنند، که سی سال است، آنها جان برکف برای استوار ساختن آزادی و گسترش حقوق شهروندان تلاش کرده-اند. اکنون که آنها به اسلام ناب محمدی نزدیک شده-اند و می‌خواهند، میوه-های شیرین زنجهای تلخ سی ساله-ی خود را به مردم شاکر و مسلمان ایران ارزانی دارند، کسانی برآند، بر خلاف راه امام، باز هم با اسلام آرا نشده و دست پا شکسته به حکومت بپردازند. این کسان البته روشن می‌کنند که، اگر نگرش مردم به سوی اسلام بزرگ شده-ی آنها برگردانده نشود، چهره-ی اسلام آشکار می‌گردد و خریداران کالای اسلام دیگر به این بازار نمی‌آیند.

برخی روشنفکران، که خوشبین هستند، بر این باورند که این دروغ پردازی‌ها تنها یک شیوه-ی مبارزه-ی سیاسی است. این زنجیربافان می‌خواهند، با نیرنگ، خود را همرنگ دشمن بنمایانند تا دشمن را خام کنند و ناگهان بر او بتازند. از این برداشت، آنها گمان می‌برند که این کسان، پس از پیروزی بر دشمن، زنجیرهای دستبافت خود را دور می‌ریزند. البته این برداشت‌ها سرگرم کننده هستند ولی آزمون‌های گذشته نشان می‌دهند که آنها درست نیستند. زیرا، دشمن که پخته است و خودش نیز در مردم‌فریبی آزمون هزار ساله دارد، جوانان هم که دشمن آزادی نیستند پس چرا باید آنها را با نیرنگ‌های رنگارنگ بخواب کرد؟

از این دروغ‌ها هم نه تنها جوانان پخته نمی‌شوند بلکه پنداری واژگون در ذهن آنها به جود خواهد آمد: که شاید بدون اسلام و انقلاب آخوندی زندگی بر همه تنگ‌تر می‌شود و هرچه که "آخوندها" از برکت امام برای آنها به دست آورده-اند از دست خواهد رفت.

ولی سعدی می‌گوید:

ابر اگر آب زندگی بارد ----- هرگز از شاخ بید بر نخوری  
با فرومایه روزگار مبر ----- از نی-ی بوریا شکر نخوری

تاکنون کارکرد خمینی را آن چنان در ذهن مردم وارانه نگاشته-اند که برخی از این خوشباوران می‌پندارند: معیار راستی و درستی در گفتار و کردار خمینی نهفته شده است. این است که درستی-ی کردار یا گفتار خود را با سخنی از خمینی نشان می‌دهند.

فرآورده-های جنبش ۵۷ بر کسی پوشیده نیست و بیش از سی سال است که این دست‌آوردها، که تازیانه-های شریعت هستند، حق اندیشیدن و حق آزادی را از مردم گرفته-اند. این که آخوندها بی شرمانه دروغ می‌گویند، در جنبش کنونی هم آشکار شده است، که آنها همه-ی رویدادها را به سود خود واژگون نشان می‌هند. ولی شگفتی در این است که برخی از روشنفکران هم با آخوندها آن چنان همنوایی می‌کنند که گویی در سال ۵۷ مردم اسلامزده-ی ایران، که فریب آخوندها را خورد بودند، به راستی انقلابی کرده-اند و اکنون باید از دست‌آوردهای آن انقلاب پاسداری کنند.

آرمان آزادیخواهان در جنبش ۸۸ ریشه کن ساختن به "دست آوردهای" شورش ۵۷ است. جوانان می‌خواهند تازیانه-ای که آخوندها در این شورش "به دست آورده-اند" از دست آنها بگیرند.

جوانان نمی‌خواهند که مردگان راه زندگی و شیوه-ی کشورآرایی را برای آنها پیش نویس کنند.

به هر روی در تاریخ ما هیچگاه رویدادی، بدون وابستگی به دروغی، یادداشت نشده است. از آن روی کسانی به نگاشتن رویدادی از تاریخ پرداخته-اند که بخشی از آن را درخشان و بخشی را پنهان سازند تا به دروغ نشان بدهند که کردار کسانی درست یا کردار کسانی نادرست بوده است.

کمتر تاریخ نگاری در ایران یافت می‌شود که آرمانش به راستی درخشان ساختن رویدادهای تاریخ باشد. همه-ی سیاستمداران خواهان واژگون نویسی-ی بخشی از تاریخ هستند و هرگز قدرتمندی خواهان درخشان شدن همه-ی

نگاشته‌های واژگون در تاریخ نیست. تا کنون هر دروغ تاریخی هم که رسوا شده است، هر اندازه هم که گمراه کننده و زیان بخش بوده، آن دروغ از برگهای تاریخ زدوده نشده است.

اگر به فرآورد جنبش مشروطه بنگریم شاید بتوانیم این جنبش را سودبخش ارزیابی کنیم. زیرا می‌توان باور داشت که در این جنبش حکومت ستمکاران قاچار از بی‌سامانی-ی قبیله‌ای به سامان فرمانروایی خانواده‌هایی ویژه دگرگون شده است. هر چند بخشی از قوانین مدنی باز هم مفهوم احکام شریعت را در بر داشته‌اند، هر اندازه هم که این قوانین کش دار و لغزنده بوده‌اند، ولی آنها در کتابی نوشته شده و کسانی آنها را تأیید و گواهی کرده‌اند.

با این وجود نمی‌توان از "انقلاب شکوهمند مشروطه" سخن راند زیرا اگر مردم ایران آگاهانه انقلاب کرده بودند پس پیوسته کسانی در برآنداختن مشروطه "جنبش‌های باشکوهی" را سازمان نمی‌دادند که بسیاری هم با سرافرازی هم از آنها یاد کنند. پس باید پذیرفت که "انقلاب مشروطه" آن شکوهی که از آن یاد می‌کنند نداشته است یا جنبش‌های که در برانداختن آن پدیدار شده‌اند ننگین و مردم ستیز بوده‌اند.

سرانجام یکی از این جنبش‌های باشکوه یا ننگین سامان مشروطه (مشروع) را سرنگون کرده و حکومت عدل الهی را، که ولایت فقیه باشد بر مردم مسلمان ایران فرود آورده است. ولی این شورش یا جنبش، که آن را "انقلاب اسلامی" نام نهاده‌اند، از دیدگاه‌های گوناگون، در داستان‌های گوناگونی نگاشته شده است.

هر چند که بسیاری در پیرامون این شورش شوم یا "انقلاب شکوهمند اسلامی" نوشته‌اند و بررسی یا چالش و کندوکاو کرده‌اند و با بسیار گمان زنی، لرش‌های پشت پرده و کارکرد دست‌های بیگانه را تفسیر کرده‌اند ولی مردمی یا نامردمی بودن این جنبش بر همگان روشن نشده است. به هر روی نمی‌توان واقعیت پسماندگی و انسان ستیزی حکومت اسلامی را ندیده گرفت و تنها به تفسیر و تعریف استادان و مفسران پرداخت.

نیاز است که یک آزاداندیش به پرسش‌های زیر پاسخ بدهد.

اگر پیروزی-ی آزادیخواهان با سرنگون ساختن حکومت اسلامی، که دست‌آورد "انقلاب اسلامی" است، آغاز می‌شود پس باید پذیرفت که شورش یا جنبش ۵۷ بر ناآگاهی و آلودگی-ی فرهنگی مردم تکیه داشته است.

آیا کردار مردمی که برای بردگی نه برای آزادی "انقلاب" کرده باشند در خور سرزنش نیست؟

اگر پدیده-ی آزادی نمی‌تواند در ساختار حکومت اسلامی گنجانده شود یعنی این حکومت انسان ستیز است.

آیا، این جنبش یا شورش، برای آن روشنفکرانی، "که نشستند و تماشا کردند" تا گام به گام سایه-ی مرگ بر ایران گسترده شد، ننگی شمرده نمی‌شود؟

اگر نباید از ستمی که از دست‌آوردهای "انقلاب اسلامی" بر مردم ایران وارد آمده است سخن گفت پس آیا بیداری و خیزش مردم ایران تنها برای به دست آوردن نوار سبز است؟

اگر روشنفکران برون مرز، که به درستی در پیشرفت جنبش ۸۸ چندان نقشی ندارند، از بررسی و شناسایی درونمایه-ی گفتار فریبکاران پرهیز می‌کنند پس چگونه باید آرزو داشت که شیادان کامروا از جایگاه سودآور خود چشم بپوشند و حکومت را به مردم ایران واگذار کنند؟

کسی که می‌داند و در برابر دروغ خاموش می‌ماند با کسی که نمی‌داند و دروغ را از نادانی می‌پذیرد چه تفاوتی دارد؟

هر اندازه که پژوهشگرانی، نیروی جنبنده-ی شورش ۵۷ را به فرمانروایان بیگانه نسبت بدهند و دست‌ها و رازهای پشت پرده را محکوم کنند از آلوده شدن نگرش مردم به زهر خردسوز اسلامی و از ساده پنداری و کژروی-ی روشنفکران خاموش نمی‌کاهد. کسانی که، در برابر موج دروغ‌های آخوندهای راستین خاموشی را برگزیده‌اند، آنان آلوده شدن بینش مردم، یعنی به بردگی تن در دادن، را بخشی از حقوق بشر پنداشته‌اند.

مردو آناهد

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: [MarduAnahid@yahoo.de](mailto:MarduAnahid@yahoo.de)